

ISSN: 1606 - 9110

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم ابتدایی
دوره یسی و هفتم ۱۳۹۹ شماره‌ی پی‌درپی ۳۳۱
۱۶ صفحه ۲۹۰۰۰ ریال
www.roshdmag.ir

رشد

۵



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی



نواموز ۵

رشاد



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

اول برای همسایه‌ها بعد برای خودشان دعا می‌کرد. از هر چه داشت به دیگران می‌بخشید. با زیردستانش مهربان بود. مادر شجاع‌ترین بچه‌های دنیا بود. او دختر رسول خدا(ص)، او فاطمه زهرا(س) بود. تولد بهترین مادر دنیا و روز مادر مبارک.

● مهری ماهوتی



بازگشت امام خمینی (ع)

۱۲ بهمن

به وطن و آغاز دهه‌ی فجر

فاطمه (س) پیامبر (ص).
عزیزتر است پیش من از همه.

تولد حضرت فاطمه (س) و امام خمینی (ع) و روز زن

۱۵ بهمن



روز نیروی هوایی

۱۹ بهمن

روز پیروزی انقلاب اسلامی ایران

۲۲ بهمن



۲۵ بهمن

تولد امام محمدباقر (ع)

۲۷ بهمن

شهادت امام هادی (ع)

- ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
- برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم ابتدایی
- دوره‌ی سی و هفتم ● ۱۳۹۹
- شماره‌ی پی‌درپی ۳۲۱
- مدیر مسئول: محمدابراهیم محمدی
- سردبیر: افسانه موسوی گرمارودی
- مدیر داخلی: زهرا اسلامی
- مدیر هنری: کورش پارسائزاد
- طراح گرافیک: نگین حاج زوار
- نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
- صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۸۱
- تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۱
- نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸
- چاپ و توزیع: شرکت افست
- دست‌های پوسیدنی
- ۲ پاسدای قیل
- ۴ شعر
- ۵ قواره‌ی طبیعی
- ۶ درس‌های سنجاق ققلی
- ۸ خانه‌ی گل‌ها
- ۱۰ پانوی بخشنده
- ۱۱ چعبه‌ی گربه‌ای
- ۱۲ ورزش در زمستان
- ۱۳ کفش‌دوزک زیبا
- ۱۴ انقلاب دریا
- ۱۵ معرفی کتاب
- ۱۶ سرگرمی

● تصویر بزرگ جلد: شیوا ضیایی

● وبگاه: www.roshdmag.ir
● رایانامه: noamooz@roshdmag.ir
● شما می‌توانید قصه‌ها، شعرها، نقاشی‌ها و مطالب خود را به مرکز بررسی آثار به نشانی زیر بفرستید:
● نشانی مرکز بررسی آثار: تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۶۵۶۷
● تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲



دست‌های بوسیدنی

این دست‌هایی که هرروز صبح ما را با نوازش بیدار می‌کنند، لقمه‌ها را با حوصله آماده می‌کنند، لباس‌ها را می‌شویند، اتو می‌کنند و سر جایش می‌گذارند، جارو می‌کشند، غذا درست می‌کنند و ظرف‌ها را می‌شویند، دفتر و کتاب‌ها را جلد می‌کنند، اتاق‌ها را تمیز می‌کنند، همه‌جا را دستمال می‌کشند، سبزی خرد می‌کنند و شب خسته و کم‌توان روی دسته‌های صندلی به خواب می‌روند، در دست می‌گیرم، می‌بوسیم، می‌بوسم و می‌گویم: «مادرم، قدران این دست‌های بوسیدنی هستم. روزت مبارک.»

افسانه موسوی گرمارودی

تصویرگزینا مکتبی





سرور کتبی

تصویرگر: حدیثه قربان

با صدای فیل

فیل کوچولو از آن بالا مدرسه را دید. بعد علفزار را دید و ناگهان خانه‌ی خودش را دید. داد زد: «خانه، خانه. آن‌جا خانه‌ی ماست. می‌خواهم به خانه بروم.» ابر پایین آمد. پایین، پایین‌تر. فیل کوچولو حیاط خانه را دید. پرده‌های آبی خانه را دید و توپش را کنار باغچه دید: توپ سفید با راه‌های قرمز.

فیل کوچولو داد زد: «توپ، می‌خواهم توپ بازی کنم.» ابر گفت: «من را محکم بگیر، به زمین بنشینیم.» فیل ابر را گرفت. ابر کمی پایین آمد؛ اما ناگهان...
- عمو زنجیرباف، بله.

- زنجیر من را بافتی؟ بله.

- پشت کوه انداختی؟ بله.

صدا از مدرسه به آسمان می‌رفت. فیل کوچولو صدا

زنگ تفریح بود. فیل کوچولو گفت: «بیا توپ بازی.»

بچه‌ها گفتند: «نه، عمو زنجیرباف.»

فیل کوچولو گفت: «توپ بازی.»

بچه‌ها گفتند: «عمو زنجیرباف.»

فیل کوچولو گفت: «اصلاً بازی نمی‌کنم.» قهر کرد و رفت گوشه‌ی حیاط، پشت درخت و به آسمان خیره شد.

یک تکه ابر سفید در آسمان می‌چرخید. فیل کوچولو ابر

را صدا زد و گفت: «بیا من را از این‌جا ببر. نمی‌خواهم

توی این مدرسه باشم.»

ابر گفت: «دستت را به من بده.»

فیل کوچولو دستش را دراز کرد و ابر او را بالا کشید.

بالا، بالاتر. فیل کوچولو به بالای ابر رسید. ابر آهسته در

آسمان چرخید و چرخید و فیل کوچولو را با خودش برد.





فیل کوچولو تا پایش به مدرسه رسید جلو دوید و
 به بچه‌ها گفت: «من هم بازی.»
 بچه‌ها دست او را گرفتند و خواندند:
 - عمو زنجیر باف، بله.
 - زنجیر من را بافتی؟ بله.
 - پشت کوه انداختی؟ بله.
 - بابا آمده. چی چی آورده؟ نخودچی، کشمش.
 - با صدای چی؟
 - با صدای فیل کوچولو.

را شنید. دلش برای مدرسه تنگ شد. دلش برای بازی
 با بچه‌ها تنگ شد.
 ابر گفت: «آماده‌ی فرود. یک، دو، سه.»
 فیل کوچولو گفت: «نه، نه. صبر کن. پایین نرو.»
 ابر گفت: «کجا بروم؟»
 فیل کوچولو گفت: «برگرد مدرسه. می‌خواهم با بچه‌ها
 بازی کنم.»
 ابر دوباره بالا رفت. بالا، بالاتر. در آسمان چرخید و
 فیل کوچولو را دوباره به مدرسه رساند.





مادرم قاشق به دست
رفت آن شب پای گاز
او کباب تابه‌ای
پشت و رو می‌کرد باز

تابه روی احترام
دست او را بوس کرد
مادرم نه جیغ زد
نه خودش را لوس کرد

رفت دستش را گرفت
زیر شیر آب سرد
باز هم لبخند زد
شام را آماده کرد

تابه در ابراز حس
خیلی از ما بهتر است
توی خانه او فقط
دست‌بوس مادر است

ناصر کشاورز
تصویرگر: حدیثه قربان





محمدهادی نیکخواه آزاد

فواره‌ی طبیعی

تصویرگر: کیانا میرزایی

رفت. دور آن حفره جمع شدیم. دوباره فواره به هوا رفت. عمو رضا گفت هر بار که موج آب به صخره‌ها برخورد می‌کند، مقدار زیادی آب وارد حفره‌های سنگی می‌شود و مثل یک فواره بالا می‌آید.

خیلی دوست داشتم یک فواره بسازم. بعد از ناهار، عمو رضا با یک بطری خالی، یک نی نوشابه، یک بادکنک و کمی خمیر بازی برایم یک فواره ساخت.



چند سال پیش عمو رضا برای کار به چابهار رفت و همان‌جا ماندگار شد. به قول خودش هوای چابهار، همیشه بهاری است. خیلی وقت بود عمو رضا را ندیده بودیم و دلمان برایش حساسی تنگ شده بود. تصمیم گرفتیم به چابهار سفر کنیم.

عمو رضا ما را به ساحل صخره‌ای چابهار برد. موج‌های دریا به دیواره‌های بلند ساحل می‌خوردند و آب به هوا بلند می‌شد.

ناگهان از حفره‌ی کناری ما، فواره‌ی بلندی به هوا



جامدادی بلد نیست (نه) بگوید

● تصویرگر: ثریا مختاری

سین. قاف، سنجاق‌فقلی معمولی نیست. او روان‌شناس اشیا و چیزهاست. هر کسی گیر بیفتد تماس می‌گیرد تا او برود و کمکش کند. معمولاً لباس‌های پاره، کیف‌های خراب، پیراهن‌های بی‌دکمه با سین. قاف تماس می‌گیرند. «طلایی»، سنجاق‌فقلی کوچولو، دستیار او است. سین. قاف، دایمی طلایی است. طلایی از آن سنجاق‌هاست که مامان‌ها معمولاً یکی در کیفشان دارند.



هر چه خودکار و مداد و مدادتراش و پاک‌کن بود از جامدادی پخش و پلا شد زمین. خانم معلم برگشت و گفت: «صدای چی بود؟» مینا گفت: «جامدادی ما بود خانوم. زپیش پاره شده خانوم.» بعد به جامدادی‌اش گفت:



آهان خوشم آمد طلایی. ادای من را درمی‌آوری؟

به قول دایمی جانم: «آهان خوشم آمد. کم آوردی.»

مینا هر چه روی زمین ریخته بود به زور در جامدادی چپاند. مدادها و ماژیک شیرنگ و پاک‌کن و مدادتراش و خط‌کش کوچولو با فشار زیاد کنار هم افتادند.



«ای بی‌خاصیت به درد نخور. آبرویم را بردی.»

چند دقیقه‌ی بعد سین. قاف و طلایی به کلاس رسیدند. سین. قاف شنش را کمی شل کرد و به جامدادی گفت: «تو به من زنگ زده بودی؟ آدرس را درست آمدم؟» جامدادی عصبانی گفت: «بله. زی... زی... زی... زپیم پاره شد. ن... ن... نتوانستم جلوی خودم را بگیرم. چون ب... ب... بلد نیستم درستش کنم. اگر ی... ی... یک بار دیگر مدادهایم بریزند، مینا پ... پ... پرتم می‌کند توی آشغالی.»

کنار نروی هر چه بنویسی پاک پاک می‌کنم.

آخ! اگر آن طرف تر نویی همه‌ش را قرمز قرمز می‌کنم.



من تپل جانداشته باشم، همه‌تان را تراش تراش می‌کنم.

جامدادی به سین. قاف گفت: «تا حالا کسی به تو زور گفته؟»
 طلایی به جای دایی اش جواب داد: «همسایه‌ی ما سنجاق ته گرد است. تا من را می بیند مثل رئیس ها دستور می دهد؛ بیا قفلت را به من بده.»
 جامدادی گفت: «تو چه می گویی؟»
 طلایی گفت: «می گویم ببخشیدها، اگر قفلم را بدهم به تو که دیگر سنجاق قفلی نیستم.»
 سین. قاف برای این که فکرش باز شود یک دور در کلاس پرواز کرد و برگشت.

زیب جامدادی ما پاره شده خانوم.
 وقتی این هم خرت و پرت می ریزی، خب همین می شود.
 وای! سوک بالدار.
 ووی! مگس غنل دار.
 خواب دیدید خیر است، سوک و مگس کجا بود؟

خانم معلم جامدادی را دستش گرفت. سین. قاف و طلایی را دید. خوش حال شد. گفت: «تو که دو تا سنجاق قفلی داری. با همین دو تا زیپ را ببند، بعد بده برایت درستش کنند.» بعد جامدادی را روی میز گذاشت. مینا چشم هایش چهار تا شد. سنجاق قفلی ها را دید و خیلی تعجب کرد. سین. قاف و طلایی تکان نمی خوردند. این بار مینا سین. قاف را باز کرد و بسته کرد. بعد هم طلایی را باز کرد و بسته کرد و زیپ جامدادی، کیپ شد.



اگر دیر وقت شد، می توانیم «نه» بگوییم و برویم خانه دایی خان.
 آهان خوشم آمد. این دفعه دست خودمان نیست که برویم. تا شب باید صبر کنیم تا زیپ را به خیاطی ببرد.
 جامدادی حسابی قلمبه شده بود. زیپش هم پاره بود و بسته نمی شد. سین. قاف نشست روی جامدادی و گفت: «آهان خوشم آمد. مینا زورت می کند که باید یک عالم چیز میز توی خودت جا بدهی و تو هم هیچ وقت نه نمی گویی.»
 جامدادی آب دهانش را قورت داد و گفت: «آخر دلم نمی آید از من دلخور شود. دوستش دارم.»
 طلایی گفت: «اگر دلت نیاید مثل امروز یکهو قاطی می کنی و زیپت را پاره می کنی.»
 سین. قاف یک آب نبات انداخت بالا تا مزه‌ی دهانش





بهاره جلالوند
تصویرگر: رضا مکتبی

خانه‌ی گل‌ها

می‌گیرند و حسّ مسئولیت‌پذیری و اعتماد به نفس آن‌ها بالا می‌رود. از همه مهم‌تر این‌که آرامش بیش‌تری دارند. خاک و گیاه، تمرکز و هوشیاری ما را زیاد می‌کند. شاید خیلی‌ها فکر کنند با آمدن زمستان همه‌ی گیاهان، خشک و بی‌جان می‌شوند؛ اما این‌طور نیست چون در ختان و گیاهانی وجود دارند که در فصل زمستان هم شاداب و سبز هستند. برای این‌که این گیاهان در سرما اذیت نشوند، در جایی به اسم گل‌خانه از آن‌ها نگهداری می‌کنند.

گل‌خانه چیست؟

گل‌خانه جایی است که دور تا دور آن را با شیشه یا پلاستیک‌های خاصی می‌بندند تا نور آفتاب بتواند به داخل آن برود. یک خانه شیشه‌ای بزرگ که تابستان‌خنک است و زمستان هوای گرمی دارد تا گیاهان در آن حالشان خوب باشد. البته گل‌خانه‌هایی هم وجود دارند که همه‌ی دیوارهای آن‌ها، شیشه‌ای یا پلاستیکی نیست؛ ولی سقف آن‌ها تماماً نورگیر است. گیاهان زیادی را در گل‌خانه نگه می‌دارند؛ اما گیاهان آپارتمانی، کاکتوس‌ها و گیاهانی که به آن‌ها همیشه سبز می‌گویند، بیش‌تر در گل‌خانه هستند.

طبیعت کوچک

«محمد حسن طهرانی»، مهندس فضای سبز است. او گیاهان را خیلی دوست دارد و می‌گوید: «پرورش گل و گیاه، یکی از راحت‌ترین راه‌هایی است که ما می‌توانیم با طبیعت ارتباط برقرار کنیم و لذت ببریم و با خرید چند گلدان کوچک در خانه باغبانی کنیم. البته باید درباره‌ی نگهداری گیاهان اطلاعات به‌دست بیاوریم تا از آن‌ها خوب مراقبت کنیم. آدم‌هایی که کارهای باغبانی انجام می‌دهند، چیزهای جدیدی در مورد گیاهان یاد





بخاری برای گل‌ها

آیا می‌دانید برخی از گیاهان مثل ما آدم‌ها در زمستان سردشان می‌شود؟ البته این گیاهان یک فرق مهم با ما دارند. آن‌ها وقتی سردشان می‌شود، پژمرده می‌شوند و از بین می‌روند. برای این‌که این اتفاق نیفتد، باغبان‌ها در گل‌خانه بخاری‌های بزرگی می‌گذارند. آن‌ها، باید حواسشان به دمای این بخاری باشد تا با سردتر شدن یا گرم‌تر شدن هوا، دمای آن را به درستی تغییر بدهند و گیاهان همیشه سبز و شاداب بمانند.

خودتان گل‌خانه بسازید

ساختن یک گل‌خانه‌ی کوچک کار آسانی است. به کمک یک بزرگ‌تر یک بطری پلاستیکی را از وسط ببرید و سر آن را روی گیاه قرار بدهید. البته گیاه باید کوچک باشد تا بطری به آن فشار وارد نکند.

برای گیاهان خیلی کوچک، می‌توان از ظرف‌های شیشه‌ای مثل ظرف مربا، استفاده کرد. یادتان باشد در ظرف را گاهی باز کنید و بیش از اندازه، به گیاه آب ندهید. برای درست کردن یک گل‌خانه‌ی ساده در باغچه، یک تنگ ماهی را به شکل وارونه روی گیاه قرار بدهید. حتی داخل خود تنگ ماهی هم می‌توانید گیاه بکارید. فقط باید در آن را ببندید تا شبیه گل‌خانه شود.





بانوی بفشنده

تصویرگر: عاطفه فتوحی

بهر روز رضایی



● حضرت فاطمه (س) در را که باز کرد، پیرمردی عصا به دست، با لباس پاره، پشت در بود. پیرمرد تا او را دید، سلام داد و گفت: «من مسافری نیازمندم. گرسنه‌ام و لباسم پاره شده. نزد پدرتان رفتم و پیامبر مرا به در خانه‌ی شما فرستاد تا کمکم کنید.» فاطمه (س) غذایی یا لباسی در خانه نداشت. فقط گردن‌بندی داشت که یادگار دختر عمویش بود و آن را خیلی دوست داشت. او گردن‌بندش را باز کرد و به پیرمرد داد تا بفروشد و چیزهایی را که لازم داشت تهیه کند.

پیرمرد گردن‌بند را گرفت و تشکر کرد. بعد به مسجد رفت تا از پیامبر هم تشکر کند. عمّار، یار پیامبر (ص) آن‌جا بود. گردن‌بند را که دید تصمیم گرفت آن را بخرد و به پیامبر (ص) هدیه دهد. پس به مرد گفت: «ای مرد، گردن‌بند را چند می‌فروشی؟» مرد گفت: «به مقداری نان و گوشت که سیرم کند؛

چند متر پارچه که با آن لباسی بدوزم و مقداری پول که کرایه بدهم و به شهرم برسم.» عمّار گفت: «من برایت غذا و لباس تهیه می‌کنم و خودم تو را نزد خانواده‌ات می‌برم.» بعد هم گردن‌بند را برای حضرت فاطمه (س) فرستاد.

● نیمه شب بود. امام حسن (ع) هنوز خوابش نبرده بود. از جایش بلند شد. وضو گرفت و مشغول عبادت شد. حضرت زهرا (س) نماز را خیلی دوست داشت. نمازش که تمام شد مشغول دعا شد. امام حسن (ع) گوش می‌داد تا ببیند مادر از خدا چه می‌خواهد. او یکی یکی، اسم همسایه‌ها را می‌برد. از خدا می‌خواست آن‌ها را ببخشد و به آن‌ها سلامتی و نعمت‌های زیاد بدهد.

صبح، کنار سفره‌ی صبحانه، امام حسن (ع) به مادر گفت: «من دیشب بیدار بودم و دعاهای شما را شنیدم. شما در نماز شب، برای همه‌ی همسایه‌ها دعا کردی؛ امّا هیچ چیزی برای خودت نخواستی.» حضرت زهرا (س) لبخندی زد و گفت: «اوّل همسایه، بعد خانه.»





طرح و اجرا: فاطمه رادپور

جعبه‌ی گربه‌ای

می‌خواهیم با انواع جعبه‌های مقوایی کوچکی روی دیوار جایی برای ابزار بسازیم.

وسایل مورد نیاز: انواع جعبه‌های کوچک، کاغذ رنگی، کاغذ کادو، چسب و قیچی.

۱ اول یک موضوع انتخاب می‌کنیم. ما گربه را انتخاب کردیم؛ چون به دلیل دم درازش می‌توانیم برای آویزان کردن جعبه‌ها از آن استفاده کنیم.

۲ سطح جعبه را با کاغذ رنگی یا کاغذ کادو می‌پوشانیم. به این شکل که سطح جعبه را چسب مایع می‌زنیم. بعد روی آن را کاغذ رنگی می‌چسبانیم.

۳ سپس اجزای گربه مانند دست، پا و دم را روی کاغذ رنگی یا کاغذ کادو برش می‌دهیم.

بعد آن را روی جعبه در جای مناسب می‌چسبانیم. دم گربه را شکل می‌دهیم تا از آن مانند قلابی برای آویزان کردن جعبه‌ها استفاده کنیم.

۴ با ساختن گربه‌های مختلف و آویزان کردن آن بر روی دیوار، هم فضایی زیبا هم جایی برای نگهداری اشیاء کوچک خواهیم داشت.

شما چه ایده‌ای برای تزئین جعبه و آویزان کردن آن دارید؟ کارهای زیباتان را برای ما بفرستید و جایزه بگیرید.





● دکتر علیرضا یارقلی

● تصویرگر: مهسا درت التاج تهرانی

ورزش در زمستان

یادتان هست گفتیم باید در زمستان خودمان را از سرما بپوشانیم؟ مخصوصاً وقتی اوّل صبح از خواب بیدار می‌شویم و سر و صورتمان را می‌شوئیم. حتماً می‌پرسید: «پس چه‌طوری در هوای سرد ورزش کنیم. چون ورزش کردن برای سلامتی مفید است و هیچ‌وقت نباید آن را کنار بگذاریم.»

برای ورزش در زمستان باید ساعت مناسبی را انتخاب کنیم. یکی دو ساعت بعد از ظهر، ساعت مناسبی برای ورزش کردن است. چون هوا در این ساعات کمی گرم‌تر می‌شود؛ اما یادتان باشد:

- با شکم پر نباید ورزش کرد. بهترین زمان حدود دو ساعت بعد از خوردن غذاست.

- اگر بعد از ورزش عرق کردیم، حتماً عرق خود را خشک کنیم.

- لباس گرم و مناسب بپوشیم و سر و صورتمان را خوب بپوشانیم.

یادمان باشد، روزانه یک عدد شلغم بخوریم. اگر شلغم‌ها را پخته مصرف می‌کنیم از بخور آن هم استفاده کنیم. این کار کمک می‌کند کم‌تر مریض شویم.

* خوردن نخودآب هم در زمستان خیلی خوب است.
(به پشت جلد مجله نگاه کن.)



● این هم یک بازی جالب





● وجهه عینعلی

کفش دوزک زیبا

دوست داری یک کفش دوزک زیبا داشته باشی؟ از مقوای سفید و سبز و قرمز استفاده کن و این کفش دوزک زیبا را طراحی کن.

نقاشی با ابزار مختلف



صورت و بدن کفش دوزک را به هم بچسبان. شاخک‌ها را هم بالای سرش نقاشی کن.

۳



از رنگ سبز برای کشیدن برگ استفاده کن.

۴



برای بال کفش دوزک از نیم دایره بزرگ تر قرمز رنگ استفاده کن. یک خط صاف وسط آن بکش و خال‌هایش را بگذار.

۱



روی نیم دایره‌ی کوچک تر سفید، مو، چشم و دماغ بکش. لپ‌ها را با مداد قرمز رنگ کن.

۲



روی یک کاغذ کفش دوزک و برگ را بچسبان تا تصویرت کامل شود.

۵



منتظر کارهای زیبای شما هستیم.





● تصویرگر: عاطفه ملکی جو

انقلاب دریا

● علی باباجانی

برادرم پرسید: «یعنی چه که در حال انقلاب است؟»
بابا بطری آبی را که دریا به طرف ما آورده بود،
برداشت و گفت: «وقتی مردم مراقب دریا نیستند،
دلش پر از زباله می شود. آنوقت اگر دریا موج نداشته
باشد، می دانید چه می شود؟»

گفتم: «خب زباله ها در دریایمانند و دریا کثیف می شود.»
بابا گفت: «آفرین دریا همیشه با موج هایش زباله ها
را از دلش بیرون می ریزد تا پاک و صاف شود. حالا
اگر گفتید ما چه طوری انقلاب کردیم؟»
من گفتم: «فهمیدم مثل موج دریا، شاه و پلیدی ها را
از کشور بیرون ریختید.»

آفتاب داشت غروب می کرد. ما بلند شدیم تا به
خانه برگردیم.

کنار ساحل با برادرم یک قلعه ی شنی درست کردیم.
قلعه ی قشنگی شده بود. یک دفعه موج آمد و همه ی
قلعه را خراب کرد. من و داداش خندیدیم. داداش گفت:
«برویم عقب تر و قلعه درست کنیم تا موج خرابش نکند.»
بعد کلی گوش ماهی جمع کردیم. به خورشید نگاه
کردم. خورشید داشت از ما دور می شد. بابا گفت:
«دیر شده باید برویم.»

من به بابا گفتم: «فردا چند زنگ جشن انقلاب داریم.
من کار زیادی ندارم. بگذارید پیش تر بمانیم.»
بابا لبخند زد، گفت: «نیم ساعت دیگر هم می مانیم.»
من پرسیدم: «بابا، مردم چه طوری انقلاب کردند؟»
دریا با موج هایش آب را به ساحل می آورد و
پاهایمان را خیس می کرد. بابا گفت: «به دریا نگاه
کنید. دریا همیشه در حال انقلاب است.»



معرفی کتاب



نام کتاب: سموره
 نویسنده: آذر ودودی
 ناشر: شرکت انتشارات فنی ایران
 تلفن: ۰۲۱-۸۸۵۰۵۰۵۵



نام کتاب: قصه‌های قبل از خواب
 نویسنده: اعظم تبرایی
 ناشر: نوای مدرسه
 تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۲۰۵۸۳



نام کتاب: باستر خرگوشه عاشق یاد گرفتن است
 مترجم: فرمهر منجزی
 ناشر: میچکا
 تلفن: ۰۲۱-۶۱۰۹۴۳۱۱





● مجید عمیق

بگرد و پیدا کن

آیا می‌توانید تعداد اسب‌هایی را که سه پا دارند پیدا کنید؟



تعداد	ماه	تعداد	ماه	تعداد	ماه
۳۱	مهر	۳۰	مهر	۳۰	مهر
۳۱	آبان	۳۱	آبان	۳۰	آبان
۳۱	دی	۳۰	دی	۳۰	دی
۳۰	اردیبهشت	۳۱	اردیبهشت	۳۱	اردیبهشت
۳۰	خرداد	۳۰	خرداد	۳۱	خرداد
۳۰	مرداد	۳۱	مرداد	۳۱	مرداد

کدام جدول تعداد روز ماه‌ها را درست نشان داده؟

● علی حیدری

بگرد و پیدا کن

● زهرا اسلامی

جدول

۱. بهشت زیر پای او است.
۲. ماه دوم زمستان
۳. گندم را به ارد تبدیل می‌کند.
۴. حیوانی که فندق دوست دارد.
۵. با آن خانه را تمیز می‌کنیم.
۶. ناپینا
۷. دمای بالای بدن
۸. هم معنی زنبیل
۹. غذای خوشمزه
۱۰. حرکت هوا



بازی ریاضی

● مجید عمیق

جای علامت سؤال عدد درست را بنویس.

$$3 + 3 + 3 = 9$$

$$4 + 9 = 13$$

$$5 - 1 = 4$$

$$3 + 3 + 3 = ?$$



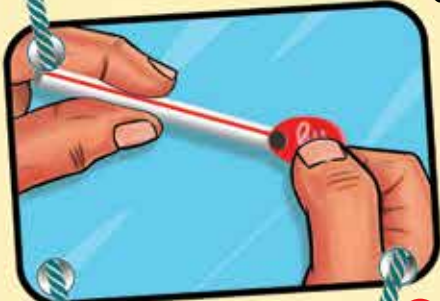
استوانه‌ی قدم‌زن

لوازم مورد نیاز: نی (دو عدد)، گیره‌ی کاغذ (دو عدد)، استوانه‌ی مقوایی (مثل مقوای وسط دستمال کاغذی، یک عدد)، مقوای دایره‌ای (دو عدد)، تصویر کفش (دو عدد)

صادق جلابی فر
تصویرگر: معین صدقی



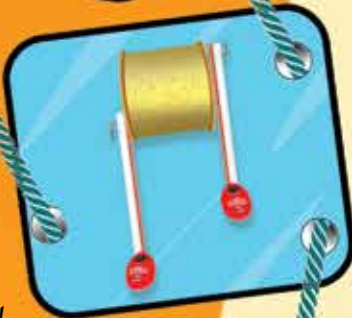
۵ نی را تا کنید (مراقب باشید نی قطع نشود).



۶ تصویر کفش را روی لبه‌ی به وجود آمده بچسبانید.



۷ حالا گیره‌ی کاغذ را از سوراخ نی عبور دهید و آن را خم کنید.



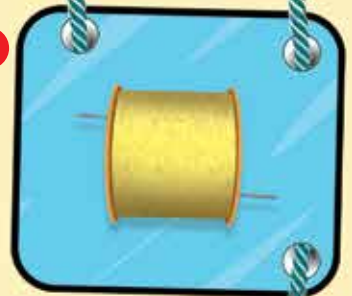
۸ استوانه را هل دهید یا روی یک سرازیری رها کنید و ببینید چه طوری قدم می‌زند.



۱ یک سر گیره‌ها را باز کنید.



۲ بالای دایره‌های مقوایی را سوراخ کنید. سر باز شده‌ی گیره‌ها را از سوراخ روی مقوای دایره‌ای رد کنید و از پشت به مقوای بچسبانید.



۳ مقوای دایره‌ای را به دو طرف استوانه (لوله مقوایی) بچسبانید. دقت کنید سر گیره‌ها رو به روی هم نباشند؛ یکی بالا و یکی پایین باشد.



۴ یک سر نی‌ها را سوراخ کنید و یک چاک لوزی شکل روی سر دیگر آن‌ها ایجاد کنید.



آشپزی
من و مامان



زهرا اسلامی
عکاس: اعظم لاریجانی
تصویرگر: میثم موسوی

مواد لازم:

- ❁ نخود، یک لیوان
- ❁ پیاز، یک عدد
- ❁ روغن، سه قاشق غذاخوری
- ❁ برنج (گندم یا بلغور گندم)، دو قاشق غذاخوری
- ❁ آب، چهار لیوان
- ❁ نمک، فلفل و زردچوبه، به مقدار لازم

نخودآب



طرز تهیه:

- ۱ نخود را از شب قبل خیس کردم.
- ۲ مامان پیاز را خرد کرد و با روغن تفت داد تا طلایی شود.
- ۳ نخودها را آبکش کردیم. مامان پیاز داغ را به آنها اضافه کرد.
- ۴ نمک، فلفل و زردچوبه را همراه برنج شسته شده با آب به مواد اضافه کردیم.
- ۵ همه را روی شعله‌ی کم گاز گذاشتیم تا نخودها با حرارت ملایم خوب بپزند. این غذا همراه با لیمو، آبغوره یا سرکه خوشمزه‌تر می‌شود.